

## سنخ‌شناسی مسائل فلسفی - کلامی در اندیشه اثیرالدین ابهری

هاشم قربانی\*

### چکیده

کشف نوآوری‌های ابهری در حوزه متافیزیک و کلام و تعیین جایگاه تاریخی وی در این دو ساحت، وابسته به سنخ‌شناسی مسائل فلسفی و کلامی در اندیشه‌های اوست. بر این اساس در جستار پیش‌رو: ۱. مسئله‌شناسی (ساخت و طراحی مسائل فلسفی و کلامی)؛ ۲. تعیین جایگاه طرح مسائل؛ ۳. شناخت رویکردهای پذیرفته شده نزد ابهری و ۴. سطح‌بندی آثار وی و همسانی یا تحول آن‌ها، بررسی می‌شود. برپایه یافته‌های این جستار، آثار فلسفی ابهری را در سه سطح می‌توان طبقه‌بندی کرد؛ آثار سطوح اول و دوم، بیشتر وام‌دار سنت رایج فلسفه‌نویسی به‌لحاظ محتوایی است، اما در آثار سطح سوم، مواجهه‌های انتقادی در برابر دیدگاه‌های نظام ارسطویی - سنی و همچنین برخی ایده‌های فخررازی آشکار می‌شود؛ هرچند این زمینه‌های انتقادی، به طرح ایده‌های نوآورانه در حوزه متافیزیک نینجامیده است. پارادایم فکری ابهری، مشائی است؛ هرچند وی تمایلی به برخی دیدگاه‌های شیخ اشراق همانند تحلیل ادراک و برخی مسائل نفس‌نشان می‌دهد. وجودشناسی، مسائل مرتبط با واجب و بررسی شیوه‌های متکلمان، سه زمینه مهم آثار متافیزیکی ابهری است. ابهری در تک‌نگاشت کلامی خود، متأثر از مبانی کلامی اشعری است؛ اما در بیشتر آثار فلسفی، با اختصاص یک بخش به نقد مبانی و مسائل کلام اشعری، از جمله: همسانی وجودی ممکن و حادث، بازگشت‌پذیری معدوم، نقد موجب‌انگاری فلسفی و مسئله عقول و نفوس پرداخته است. ابهری فیلسوف را می‌توان متفکری نقاد و نه طراح ایده‌های نوآورانه نامید؛ هرچند نقش او در نگارش آثار آموزشی با رویکرد تنقیحی ارزشمند است.

### کلیدواژه‌ها

ابهری، رویکرد انتقادی، مسائل فلسفی، مسائل کلامی.

## طرح مسئله

با پژوهش‌های انجام‌شده در چند سال گذشته درباره زندگی نامه اثیرالدین ابهری (۶۶۳ - ۵۹۰ ق) و تصحیح برخی آثار وی، اینک نام ابهری از محققان خارج شده و گام نخستین در شناسایی آثار او تحقق یافته است.<sup>۱</sup> امروزه ابهری، بیشتر با اندیشه‌ها و آثار منطقی شناخته می‌شود. اما درباره الهیات او چه می‌توان گفت؟ پیش از طرح پرسش از نوآوری‌های ابهری در حوزه متافیزیک و کلام و سنجش مسئله‌محور مطالب او، سنخ‌شناسی مسائل فلسفی - کلامی مورد بحث در آثار ابهری شایسته بررسی است. منظور از سنخ‌شناسی در این جستار موارد زیر است: مسئله‌شناسی (مسائل فلسفی و کلامی مورد توجه ابهری چه بود؟)، جایگاه‌شناسی (کدام حوزه معرفتی جایگاه طرح مسائل نزد ابهری است: مابعدالطبیعه، طبیعیات، کلام)، رویکردشناسی (رویکرد ابهری به مسائل در آثار وی چیست؟ آیا جنبه نقادانه دارد یا مدافعانه؟ آیا از رهیافت فلسفی دفاع می‌کند یا از رهیافت کلامی؟)، واگرایی و تحول اندیشه‌ها یا هم‌گرایی آثار (آیا اندیشه‌های ابهری در آثار او تحول یافته است؟ یا اندیشه‌های او در آثارش همسانی دارد؟ همچنین آیا ابهری طرح نوآورانه‌ای در حوزه فلسفه و کلام ارائه کرده است؟).

در بررسی و واکاوی این مسائل، از آثار زیر بهره‌برداری شده است:

منتهی الافکار، کشف الحقایق، بیان الأسرار، کتاب المطالع، تلخیص الحقائق، زبدة الحقائق؛<sup>۲</sup>

۱. برای نمونه می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

- خلاصه‌الافکار، تصحیح مهدی عظیمی و هاشم قربانی؛
  - منتهی الافکار، تصحیح مهدی عظیمی و هاشم قربانی؛
  - «میراث اثیری؛ حیات و کارنامه اثیرالدین ابهری»، مهدی عظیمی، مجله تاریخ فلسفه؛
  - «منطق ابهری در بیان الأسرار»، مهدی عظیمی، مجله فلسفه و کلام اسلامی؛
  - «الرسالة الزاهرة»؛ نوشته اثیرالدین ابهری، نسخه‌شناسی، متن‌شناسی، تصحیح و تحلیل: مهدی عظیمی و هاشم قربانی، مجله فلسفه و کلام اسلامی؛
  - «تصحیح و تحقیق رساله تحریر الدلائل فی تقریر المسائل» اثر اثیرالدین ابهری، مجله فلسفه و کلام اسلامی؛
  - «قیاس اقتراعی شرطی نزد اثیرالدین ابهری»، اسدالله فلاحتی، مجله پژوهش‌های فلسفی.
۲. چهار اثر آخر، در کتابخانه کوپر یلی استانبول مخطوط فاضل احمد پاشا، به شماره ۱۶۱۸ نگهداری می‌شود و عکس

این آثار در سه بخش منطق، طبیعیات و مابعدالطبیعه / ماقبل‌الطبیعه نگارش یافته است. همچنین از *تحریر المسائل* که در ظاهر تنها اثر کلامی ابهری است، استفاده شده است.

### ۱. مسئله‌شناسی

ابهری چه مسائلی را در آثار فلسفی - کلامی خود بحث می‌کند و اساساً چه مسائلی برای او مطرح بوده است؟ مهم‌ترین دغدغه‌های ابهری در این ساحت چیست؟ ابهری در آثار فلسفی خود بحث از وجودشناسی و تقسیم‌های ناظر بر وجود، ماهیت‌شناسی، اثبات واجب و بررسی شیوه‌های متکلمان را مورد بحث قرار می‌دهد. این مسائل، مهم‌ترین دغدغه‌مندی‌های متافیزیکی ابهری است. در ادامه، به مباحث آثار ابهری به‌طور جداگانه اشاره می‌شود.

**بیان‌الاسرار:** ابهری موضوع بحث مابعدالطبیعه را که عنوان سومین بخش از این کتاب است، لواحق موجود بما هو موجود می‌داند و از این امور بحث می‌کند:

- علم کلی و تقسیم‌های وجود: الف) بدیهی بودن وجود، وجود عینی و وجود ذهنی، غیریت وجود و ماهیت در ممکنات و همسانی آن‌ها در واجب، وقوع تشکیکی وجود بر واجب و ممکنات، معدوم مطلق و کیفیت خیر دادن از آن، بازگشت‌ناپذیری معدوم؛ ب) کلی و جزئی و کیفیت تطبیق‌پذیری کلیات بر افراد؛ ج) مقوله‌شناسی ممکنات در پنج‌گانه جوهر، کم، کیف، نسبت و حرکت؛ د) وحدت و کثیر؛ ه) متقدم و متأخر؛ و) حادث و قدیم؛ ز) علت و معلول؛ ح) واجب و ممکن؛
- علم ربوبی: الف) اثبات صانع و صفات سلبی خداوند؛ ب) عقول؛ ج) علم واجب؛
- خاتمه: سعادت‌مندی و شقاوت‌مندی نفوس انسانی.

**تلخیص الحقائق:** در *تلخیص الحقائق* عنوان بخش سوم، برخلاف *بیان‌الاسرار* که مابعدالطبیعه بود، علم الهی نام‌گذاری می‌شود. در این کتاب از امور زیر بحث می‌شود:

• واژه‌شناسی واجب، ممکن، جوهر، علت تام و...، اثبات واجب‌الوجود، تغایر وجود ممکنات با ماهیات آن‌ها، یکسانی وجود و ماهیت واجب در خارج و عقل، تلازم ماهیت و امکان، و مقوله‌شناسی؛

• توحید واجب، صفات سلبی، کیفیت علم واجب، صادر اول، کیفیت ارتباط کثرت با واجب؛  
• بررسی اندیشه‌های ملیون در علم الهی: طریقت آن‌ها در اثبات صانع، زیادت یا عینیت وجود و ماهیت، کیفیت فاعلیت خداوند، صفات واجب، بررسی طریقت آن‌ها در انکار عقول و نفوس، بررسی مسئله بازگشت معدوم.

**المطالع:** در المطالع همانند تلخیص عنوان بخش سوم، علم الهی است و از عنوان‌های زیر

بحث می‌شود:

- برهان بر اثبات واجب، توحید، صفات سلبی، کیفیت علم واجب؛
- عقول مجرد و اثبات آن‌ها، صادر اول از واجب، بررسی مبدأ فلک، بی‌آغازی عقول و لوازم آن؛
- بررسی شیوه‌های متکلمان در الهیات: اثبات صانع، صفات باری تعالی و کیفیت فاعلیت خداوند.  
زبدة الحقائق: در زبدة الحقائق با عنوان علم ماقبل الطبیعه یا علم الهی درباره مسائل زیر بحث می‌شود:
- وجودشناسی، وجود واجب و ممکن، تغایر وجود ممکن از ماهیت او، همسانی وجود و ماهیت در واجب، ماهیت‌شناسی، وحدت و کثرت، تقدم و تأخر، علت و معلول، نهایت و لانهایت؛
- جوهر و عرض، اثبات هیولی، تلازم صورت و هیولی، بررسی منشأ صدور افعال؛
- واژه‌شناسی واجب و ممکن، اثبات واجب، توحید، صفات سلبی، صادر اول، کیفیت ارتباط کثرت به واجب، علم واجب؛
- حدود نفس ناطقه، مانایی نفس، خواص نفوس، احوال نفوس بعد مفارقت از بدن؛
- بررسی شیوه‌های ملیون در الهیات: اثبات صانع، وجود و مسئله زیادت یا عینیت، مؤثریت واجب، صفات واجب، انکار وجود عقول و نفوس و بحث بازگشت معدوم.  
کشف الحقائق: ابهری در کشف الحقائق با عنوان علم ماقبل الطبیعه یا علم الهی درباره مسائل زیر بحث می‌کند:

- وجودشناسی: بداهت وجود، اشتراک معنوی وجود، زیادت وجود بر ماهیت در ممکنات، اثبات وجود واجب لذاته، اثبات وجود ذهنی، کیفیت تقرر ماهیت در خارج، بررسی بازگشت‌ناپذیری اعاده معدوم، بحث عدم، ماهیت‌شناسی، وحدت و کثرت، وجوب و امکان؛
- علت و معلول، جوهر و عرض، عقل و معقول؛
- الهیات بالمعنی الأخص: الف) اثبات صانع واجب، توحید، صفات الهی، کیفیت تأثیر واجب در عالم جسمانی، ترتب وجود؛ ب) شیوه‌های ملیون در الهیات: اثبات صانع، فاعل بالاختیار، توحید، علم، انکار عقول و نفوس؛ ج) احوال نفوس ناطقه: بررسی بازگشت‌ناپذیری آن به بدن، حدوث نفوس، مانایی نفوس، مسئله تناسخ، رؤیا، وحی و الهام، معجزات نفوس ناطقه، سعادت و شقاوت‌مندی نفوس و معاد از دیدگاه شیخ اشراق. منتهی الافکار: در منتهی الافکار با عنوان علم الهی مسائل زیر مطرح می‌شود:
- امور عامه: بررسی انتقادی اشتراک معنوی وجود، بررسی انتقادی زیادت وجود بر ماهیت در خارج، عینیت وجود و ماهیت در واجب، کیفیت وجود کلیات، محال بودن تقرر ماهیت ممکنه در حال عدم در خارج، بازگشت‌ناپذیری معدوم، ماهیت‌شناسی، وحدت و کثرت، وجوب و امکان، علت و معلول؛
- جوهر و عرض؛
- عاقل و معقول؛
- واجب‌الوجود و صفات او: اثبات واجب، توحید واجب، صفات واجب، تأثیر واجب در عالم جسمانی به واسطه عقول مجرد، ترتب وجود؛
- شیوه‌های متکلمان در علم الهی: اثبات صانع، فاعل بالاختیار، علم الهی، توحید، انکار عقول و نفوس؛
- احوال نفوس ناطقه: حدوث نفس، مانایی نفس، مسئله تناسخ، رؤیا، اتصال نفس به عالم مفارقات، سعادت و شقاوت‌مندی نفوس.

## ۲. بحث و تحلیل

از میان این آثار، دو کتاب *تلخیص الحقائق و المطالع* با ساختاری تقریباً یکسان، بیشتر در حوزه شناخت موجود واجب و بیان احکام آن است. مباحث تحلیلی این دو کتاب، نسبت به دیگر آثار یادشده اندک است. کتاب‌های *بیان الاسرار* و *زبدة الحقائق* به لحاظ کیفیت تحلیل مسائل و نیز مسئله‌شناسی و جایگاه طرح آن‌ها از همسانی نسبی برخوردارند. از دیگر سو، کتاب‌های *کشف الحقائق* و *منتهی الافکار* به لحاظ رویکرد تحلیل محتوایی و غنا و پختگی مسائل، از دیگر آثار متافیزیکی ابهری ممتاز می‌شود؛ هر چند در *منتهی الافکار* نقد مسائل نسبت به *کشف الحقائق* چشمگیرتر است.

بنابراین می‌توان چنین داوری کرد: از آنجا که تاریخ نگارش آثار برجای مانده از ابهری به درستی روشن نیست، می‌توان چنین ادعا کرد که کتاب‌های *تلخیص و المطالع* در سطح اول، *بیان الاسرار* و *زبدة الحقائق* در سطح میانی و دوم و *کشف الحقائق* و *منتهی الافکار* در سطوح عالی اندیشه‌های فلسفی و متافیزیکی ابهری قرار دارند. این سطح‌بندی براساس کیفیت محتوایی و ساختاری آن‌هاست. ابهری در آغاز *المطالع* به دو کتاب دیگر خود اشاره دارد که بدان خواهیم پرداخت. برخی پژوهشگران، بیشتر دستاوردهای منطقی ابهری را در دوره دوم زیست علمی او می‌دانند و بر آنند که آثار منطقی ابهری به پیش و پس از خونجی تقسیم‌پذیر است. مهمترین اثر خونجی، *کشف الاسرار* در حوزه منطق است. آثار دست نخست بیشتر در همان سنت رایج برگرفته از اندیشه‌های ابن‌سینا و فخر رازی بوده است، اما آثار دسته دوم (پساخونجی)، تحولات بسیاری به خود دیده است. از آثار دوره اول می‌توان *ایساغوجی*، *هدایة الحکمة*، *زبدة الحقائق*، *المطالع*، *تلخیص الحقائق*، *بیان الاسرار* و *تحریر نخست منتهی الافکار* را نام برد. از آثار دوره دوم نیز *تحریر دوم منتهی الافکار*، *خلاصة الافکار*، *تنزیل الافکار*، *دقایق الافکار*، *عنوان الحق* و نیز *کشف الحقائق* شایان ذکر است (فلاحی، ۱۳۹۸، ص ۲۷۶). پرسش این است که آیا می‌توان این نوع طبقه‌بندی که در آثار منطقی گفته شده است، در اندیشه‌های فلسفی ابهری نیز طراحی شود؟ و از دوره نخست و دوره عالی اندیشه‌های فلسفی ابهری سخن به میان آید؟ آنچه مهم است، فقدان تاریخ

کتابت آثار ابهری است. اما بر پایه یافته‌های منطقی می‌توان گفت به‌طور کلی، نگارش آثار دوره نخست (پیش از خونجی)، مربوط به دوره اول زیست علمی ابهری است و بیشتر آن‌ها به پیروی از سنت رایج منطق‌نویسی و الهیات‌نویسی بوده است. بدین سبب، این آثار، به‌ویژه کتاب *هدایة الحکمة*، جنبه آموزشی براساس عمده‌ترین مسائل مطرح در قرن هفتم داشته است. از این رو، بخش الهیات فلسفی این آثار، دستاورد ممتازی ندارد؛ اما در آثار دوره دوم، رویکرد انتقادی ابهری بیشتر نمایان می‌شود و گاهی چالش‌هایی را مطرح می‌سازد.

یک گواه درون‌متنی بر سطح‌بندی سه‌گانه را می‌توان در آغاز *منتهی الافکار* یافت؛ ابهری

می‌نویسد:

و بعد؛ فقد سبق منی فی العلوم الحکمیة اختصارات و رسائل حررّتها لبعض الإخوان؛ و أوردتُ فیها تلخیص ما وجدته فی الكتب علی سبیل الاستعجال، جریاً علی مقتضی التماس؛ و أضفتُ إليها بعض ما سنح للفکر من الزوائد. و الآن فقد اردتُ تحریر کتاب اقصده فی طلب الحق و إثارة الصدق و لا أمیلُ إلاّ إلى ما نظقت به القیاسات البرهانیة و الحجج الیقینیة (ابهری، ۱۳۹۵، ص ۷۵).

می‌توان چنین برداشت کرد که منظور ابهری از رسائل، رساله‌هایی همچون *المطالع*، *زبدة الحقائق*، *بیان الأسرار* و *تلخیص* اند؛ هرچند ابهری رساله‌های دیگری داشته که تاکنون ضبط نشده‌اند. در مقدمه *المطالع* - به فرض نگاشت درست مقدمه و انتساب آن مقدمه به ابهری - به *بیان الأسرار* و *تلخیص* اشاره می‌کند و نگارش *المطالع* را در ظاهر بنابر درخواست دبیران کاتبی قزوینی و پس از آن دو رساله انجام می‌دهد (ابهری، بی تا/ه، برگ ۷۸). در *زبدة الحقائق* نیز تألیف اثر را به درخواست کاتبی قزوینی و بر شیوه مرسوم می‌آورد: «لما طلبت تحریر رسالة فی المنطق أسلک فیها ما سلکة القدماء فی الطریقة جمیعاً، هذه الرسالة علی مقتضی طلبک» (ابهری، همان، برگ ۱۰۸).

از این رو، *منتهی الافکار* در مرحله بعد از این آثار نوشته شده و براساس ادعای ابهری، رویکرد

متفاوت‌تری نسبت به آثار دست اول وی دارد. رویه‌ب دربارۀ آثار منطقی ابهری می‌گوید:

آثار متقدم منطقی ابهری، از جمله بخش منطق اثر موجز فلسفی او با نام *هدایة الحکمة* مبین آراء و اندیشه‌های ابن سیناست. ابهری حداقل تا سال ۶۲۷ همان‌ها را شرح و بسط می‌داد (حداقل در چهار رساله *بیان الأسرار*، *تلخیص الحقائق*، *رساله المطالع* و *زیادة الحقائق*) (رویهب، ۱۳۸۹، ص ۳۲-۳۳).

از سوی دیگر، طبقه‌بندی مسائل در *منتهی الافکار* نسبت به دیگر آثار ابهری سامان بیشتری دارد. وی در این اثر از امور عامه یاد می‌کند و مسائل حوزه وجودشناسی و ماهیت‌شناسی، به‌ویژه مباحث تقسیمی وجود (علت و معلول، وحدت و کثرت و وجوب و امکان) را در این بخش قرار می‌دهد. طبقه‌بندی *زیادة الحقائق* نزدیک بدین اثر است. وی در تحلیل‌های بعدی *منتهی الافکار*، دسته‌بندی‌های بهتری از مسائل فلسفی پیش‌روی قرار می‌دهد. این طبقه‌بندی از برخی آثار فخر رازی متمایز است؛ برای نمونه، رازی در *المباحث المشرقیة* موضوعات حوزه علت و معلول، عاقل و معقول و نیز موضوعات حوزه نفس‌شناسی را با همه مسائل آن در بخش جوهر و عرض تبیین می‌کند؛ ساختاری که همانند آن در *الهیات المملخص* دیده می‌شود؛ اما ابهری برای هر یک از آن‌ها، مرحله ویژه‌ای لحاظ می‌کند. با این حال، چیدمان برخی مسائل همسو با *الملخص* رازی است. *الهیات ابهری* در *منتهی الافکار* و *کشف الحقائق* در سنجش با *الملخص*، گویای آن است که ابهری هرچند در چیدمان و ساختار مسائل و گونه‌شناسی دلیل‌آوری بر مدعیات فلسفی، متأثر از رازی است، اما وی برخی از مباحث *الملخص* را، به‌صورت شفاف طرح می‌کند و از این رو به بسیاری از شقوق اشکالات و پاسخ‌های فراگیر یا مسائل فرعی ذیل مسئله اصلی که برای رازی اهمیت داشت، اشاره نکرده و یا آن‌ها را حذف کرده است؛ مانند بحث معناشناختی عقل و تبیین عقل نظری و عملی. همچنین دسته‌بندی مسائل در *منتهی الافکار* نسبت به *کشف الحقائق* نشان‌دهنده نظم بیشتری است؛ برای نمونه، در *کشف الحقائق* بعد از بحث از مسئله اشتراک معنوی وجود و زیادت وجود بر ماهیت، مسئله اثبات واجب لذاته را مطرح می‌سازد؛ در حالی که در بخش امور عامه *منتهی الافکار* چنین طرحی دیده نمی‌شود. همچنین انسجام مطالب *منتهی الافکار* و *کشف الحقائق*، نسبت به دیگر

آثار وی در سطحی بالا قرار می‌گیرد. در بیان الاسرار، درهم‌تنیدگی مسائل و ناسازواری درونی آن‌ها به لحاظ مسئله‌یابی و طبقه‌بندی بارز است. همچنین جنبه انتقادی اندکی در این اثر و نیز تلخیص و المطالع یافت می‌شود. کیفیت تحلیل‌های ارائه شده در کشف الحقائق و منتهی الافکار نیز نشانه تمایز آن دو اثر، از دیگر آثار یادشده است.

ابهری در رساله تحریر الدلائل از هجده مسئله کلامی سخن می‌گوید. این اثر - براساس کتاب‌شناخت آثار ابهری - تنها رساله کلامی وی است و بیشتر به مسائل پایه‌ای و اختلافی میان فیلسوفان و متکلمان مانند: حدود، خلأ، بی‌آغازی عالم، هیولی، بازگشت معدوم و فاعلیت خداوند می‌پردازد. در میان مسائل کلامی، ابهری از مسائلی همچون ایمان، امام‌شناسی، مسئله عصمت، مسئله جبر و مسئله حسن و قبح (تنها بحث کوتاهی در ضمن مسئله جبر در رساله تحریر الدلائل) سخن نگفته است.

آثار ابهری فاقد مباحث اخلاقی (مگر تحلیل کوتاهی از سعادت و شقاوت مندی و مسئله لذت) و تفسیری است و بسیاری از اندیشه‌های مابعدالطبیعی و کلامی او از عناوین کلی سامان یافته است. حجم هر یک از این آثار، نسبت به آثاری همچون الملخص، المباحث و المطالب فخررازی اندک است. از این رو می‌توان گفت تألیف این آثار، به‌ویژه دو اثر اخیر ابهری، بیشتر با رویکرد آموزشی و شفاف‌سازی همراه بوده است. همچنین ابهری در آغاز آثار فلسفی - کلامی خود از تعریف علم فلسفه یا علم، ضرورت آموزشی آن، جایگاه آن در دیگر علوم و اهداف و غایات آن سخن نمی‌گوید؛ به‌ویژه در تنها اثر کلامی‌اش، تنها به گزارش هجده مسئله کلامی پرداخته است. سرآغاز آثار فلسفی او، حمد و ثنای خداوند و درود و تحیت بر رسول خدا و خاندان اوست و سپس بخش‌های مختلف شروع می‌شود.

### ۳. جایگاه‌شناسی

تقدم و تأخر جایگاهی حکمت اعلی و طبیعیات: ابهری در بیان الاسرار، المطالع و تلخیص، بحث از متافیزیک یا الهیات را در بخش سوم و بعد از منطق و طبیعیات قرار می‌دهد. اما در

زبده الحقائق، کشف الحقائق و منتهی الافکار آن را بعد از منطق و در بخش دوم و قبل از طبیعیات طرح می‌کند. ابهری عنوان بخش سوم بیان‌الاسرار را این‌گونه نام‌گذاری می‌کند: «فی علم مابعدالطبیعة بالتعلیم و قبلها بالذات». منظور ابهری از بالتعلیم جنبه آموزشی است؛ از این‌رو، متافیزیک از لحاظ آموزشی بعد از طبیعیات قرار می‌گیرد. ابن‌سینا در آغاز اشارات می‌گوید: «و مبدئ من علم المنطق و منتقل منه إلی علم الطبيعة و ماقبله» (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، ص ۶). فخر رازی و خواجه طوسی تفسیرهای مختلفی از این عبارت شیخ ارائه کرده‌اند؛ رازی بر وجه روشی اشارات اشاره می‌کند و معتقد است ابن‌سینا در اشارات تحولی ایجاد کرده و برخلاف روش معمول، مسائل الهیات فلسفی اشارات را غیرمبتنی بر طبیعیات و مسائل ناظر بر آن طراحی کرده است. افزون‌بر این، می‌گوید فلسفه اولی درباره موجودات غیرمادی سخن می‌گوید و طبیعیات، درباره موجودات مادی. و از آنجا که موجودات غیرمادی، علت موجودات مادی‌اند و بر آن‌ها تقدم ذاتی دارند، بنابراین فلسفه اولی تقدم ذاتی بر طبیعیات خواهد داشت (رازی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵). خواجه اما با نقد دیدگاه فخر، بر بحثی معرفتی تأکید دارد و مبادی معرفت‌شناختی را در تحلیل این تقدم و تأخر بیان می‌کند (نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶-۷). بدین‌سان ابن‌سینا و شارحان کلام وی معترف‌اند که مرتبه علم الهی قبل از طبیعیات است، ولی به لحاظ تعلیمی پس از آن آورده می‌شود؛ براساس نکته افزوده‌شده ابهری، این ترتیب، ترتیبی تعلیمی است. ابهری اما در آثار متأخر خود، به‌ویژه منتهی‌الافکار و کشف الحقائق از ترتیب تعلیمی دست برمی‌دارد و بخش فلسفه اولی یا الهیات را قبل از طبیعیات می‌آورد. بنابراین اگر سه اثر نخستین (بیان‌الاسرار، المطالع و تلخیص الحقائق) را برپایه سنت رایج فلسفه‌نویسی لحاظ کنیم و آثار درجه نخست او بشماریم، ابهری در آثار درجه دوم خود دست به تحولی ساختاری می‌زند و فلسفه اولی را قبل از طبیعیات مطرح می‌کند. ابهری خود در آثارش درباره این جابه‌جایی سخن نمی‌گوید. علت آن می‌تواند اصیل بودن مباحث فلسفه اولی به لحاظ وجودشناختی، علت‌سنجی و تقدم مباحث الهیات بر طبیعیات و... باشد.

ملاصدرا در الشواهد الربوبية، موضوع حکمت الهی را وجود معرفتی می‌کند و دلیل آن را

چنین بازگو می‌کند که محمولات حکمت الهی «أولاً و بالذات» به موجود بما هو موجود عارض می‌شوند، بدون نیازمندی به طبیعی و تعلیمی گشتن؛ زیرا مطالب این علوم عارض بر موجود مطلق نمی‌شوند، مگر با ضمیمه ویژه‌ای همچون حرکات و متحرکات (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۲۰). اگر عبارت ابهری در آغاز بیان/الاسرار را با این تعبیر و نیز عدول از تفسیر رازی مبتنی بر علت‌انگاری مسائل الهیات (موجودات غیرمادی) بر طبیعیات (موجودات مادی) لحاظ کنیم، مسائل حکمت اولی از آنجا که بالذات و بدون واسطه بر وجود عارض می‌گردند، بر مباحث طبیعیات تقدم خواهند داشت. از این رو به لحاظ شأنیت موضوع، فلسفه اولی بر طبیعیات تقدم دارد. ابهری بر ضرورت ترتب علوم بر حسب موضوع تأکید دارد: «و العلوم يجب ترتبها بحسب ترتب موضوعاتها؛ و لابد من الانتهاء إلى ما لا أعم من موضوعه و هو العلم الذي موضوعه الموجود من حيث أنه موجود و هو الحكمة الأعلى» (ابهری، ۱۳۹۶، ص ۳۷۶).

از این رو، ابهری در آثار دوره اخیر، ساختار جایگاهی حکمت اعلی و طبیعیات را بر حسب تقدم ذاتی آن مطرح می‌کند. این جابه‌جایی در برخی آثار شاگردان ابهری مانند *حکمة العین* کاتبی قزوینی نیز دیده می‌شود.

**ساختار متمایز المطالع:** ساختار *المطالع* با دیگر آثار متفاوت است. در این اثر، بعد از بخش منطبق به عنوان نخستین بخش کتاب، مقدمه‌ای هفت فصلی بیان شده و سپس طبیعیات و الهیات به ترتیب قرار گرفته است. مسائلی که به عنوان پیش‌زمینه‌های بحث از طبیعیات و الهیات مطرح شده چنین است: تقسیم موجودات، کلی و جزئی، وجود ذهنی و خارجی، علت و معلول، تقدم و تأخر، تقابل و تضاد، و واجب و ممکن (ابهری، بی تا/ه، برگه ۸۹-۹۱).

**جایگاه نفس‌شناسی و ارتقای آن از طبیعیات به الهیات:** چنان‌که نیک می‌دانیم، نظام مشائی، به ویژه سینوی، مباحث نفس را از جهت حیثیت تعلقی به بدن در قسمت طبیعیات مطرح می‌کردند؛ ابن‌سینا می‌گوید بحث از نفس، بحث از ارتباط آن با بدن و ماده است و در نتیجه، مباحث آن در طبیعیات است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ج ۲، نفس، ص ۹) و از همین رو عمده‌ترین مسائل حوزه نفس را در *اشارات* در نمط سوم این اثر آورده است. شیخ اشراق با توجه به هویت

وجودی نفس و قرار گرفتن آن در ساحت نور، از این حیث تحولی در جایگاه نفس انجام می‌دهد و سطح مباحث حوزه نفس را با تغییر موضع بحث و آوردن آن در حوزه الهیات ارتقا می‌بخشد؛ در ملاصدرا این امر با شفافیت تام طراحی می‌شود و نفس‌شناسی در شمار مسائل الهیات جای می‌گیرد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۸).

ابهری در آثار دوره نخست خود همه مباحث حوزه نفس را در قسمت طبیعیات تبیین می‌کند. در *المطالع*، مسائل نفوس ناطقه همچون مانایی نفس، بررسی حدوث نفس و تجرد آن و سعادت مندی و شقاوت مندی در بخش طبیعیات اخذ شده است (ابهری، بی تا/ه، برگه ۱۰۰-۱۰۴). در *تلخیص الحقائق* نیز مسائل نفوس ناطقه مانند تعریف و ویژگی‌های نفس ناطقه، تجرد نفس ناطقه، حدوث نفس، بقای نفس، ویژگی‌های نفوس انبیا و اولیا، کیفیت ماندگاری نفس (همو، بی تا/ب، برگه ۶۶-۶۹) در قسمت طبیعیات تبیین شده است. اما در آثار متأخر از این جایگاه بازمی‌گردد و مباحث نفس را به بخش حکمت اعلی (بنابر تعبیر خود در *خلاصة الافکار*) انتقال می‌دهد. ابهری در *طبیعیات کشف الحقائق*، از نفس‌شناسی نفوس ناطقه مطلبی مطرح نکرده است و در پایان این بخش، تنها از قوای نباتی و حیوانی سخن می‌گوید:

و مجموع القوى الحيوانية تسمى النفس الحيوانية و هي كمال اول لجسم طبيعي آلي من جهة ما يدرك الجزئيات و يتحرك بالإرادة. أما نفوس الحيوانات التي هي غير الإنسان فلم يظهر أنها مجردة أو جسمانية لعدم الاطلاع على البرهان (همو، بی تا/د، ص ۲۱۱).

در *طبیعیات منتهی الافکار* نیز تنها به بیان نکته‌ای کوتاه از نفس بسنده می‌کند: «المشهور أن النفس كمال اول لجسم طبيعي آلي... و النفس على اصطلاحنا عبارة عن كمال اول لجسم طبيعي آلي من جهة ما يدرك و يتحرك بالإرادة» (همو، بی تا/و، ص ۳۵۷-۳۵۸).

#### ۴. رویکردشناسی

در این موضع دو مسئله تحلیل می‌شود: (۱) جنبه نقادانه در اندیشه‌های ابهری؛ (۲) سنجش رویکرد فلسفی یا کلامی او.

ابهری متکلم یا ابهری فیلسوف؟: ابهری در بسیاری از آثار متافیزیکی خود، بحثی با عنوان بررسی شیوه‌های متکلمان دارد و بیشتر، مباحث خداشناسی و نفس‌شناسی متکلمان را بررسی انتقادی می‌کند. ابهری در *تحریراللائل*، از هجده مسئله کلامی سخن می‌گوید؛ از این میان، پاره‌ای از آن‌ها، مسائلی هستند که ریشه فلسفی دارند؛ برای نمونه، بحث هیولی و صورت و ارتباط وجود و ماهیت. از سوی دیگر، علت تألیف این اثر، طبق گفته ناسخ آن، تحلیل نزاع میان فیلسوفان و متکلمان بوده است. ابهری در هر یک از مباحث این اثر، از رویکرد کلامی دفاع می‌کند و دیدگاه‌های فلسفی و نیز رویکرد اعتزالی را به نقد می‌کشد. ارجاع ابهری در این رساله به ابوالحسن اشعری و دفاع از او می‌تواند این امر را تداعی کند که وی در این اثر، بیشتر پیرو کلام اشعری است. ارجاع به احادیث در این اثر کلامی وجود ندارد. البته وی خود را تماماً ملزم به پذیرش مبانی کلام اشعری نمی‌کند؛ برای نمونه، ابهری در این اثر، در دو مسئله جوهر فرد و خلأ به طراح دیدگاه‌های قائلان و مخالفان آن پرداخته و سرانجام موضع خود را تبیین نکرده و این دو را نیازمند تأمل بیشتر دانسته است (ابهری، ۱۳۹۳، ص ۱۳۰ و ۱۳۴). در برخی جایگاه‌ها مانند مسئله جبر و حسن و قبح شرعی نیز از موضع اشعری دفاع می‌کند (همان، ص ۱۳۵).

از این رو، داوری درباره اینکه آیا ابهری در آثار فلسفی - کلامی، مشی کلامی را ترجیح می‌داده و از آن دفاع می‌کرده یا به شیوه فلسفی تمایل داشته، دشوار است. اما بر اساس سنجش غنای محتوایی می‌توان گفت *تحریرالمسائل* ابهری متعلق به دوره نخست فکری او یا دست کم معطوف بر سطح اول اندیشه‌های او بوده است. ابهری هر چند در آثار متافیزیکی خود همچون *منتهی الافکار* و *کشف الحقائق* با رویکرد فلسفی به تحلیل مسائل می‌پرداخت، اما تعلق فکری او به مباحث کلامی، موجب گردید در آثار سطوح عالی، بخشی با عنوان بررسی شیوه‌های متکلمان را طرح کند. اما این بررسی جنبه انتقادی دارد و برخی از مهم‌ترین مبانی کلامی، به ویژه کلام اشعری همچون مسئله حدوث و نحوه فاعلیت خداوند را با نقدهای مهمی همراه می‌سازد. با توجه به اینکه این دو اثر از آثار متأخر ابهری است، می‌توان چنین داوری کرد که ابهری در متافیزیک، با نقد فلسفی مبانی کلام، در عمل از رویکرد فلسفی خود رونمایی می‌کند.

آنچه برای ابهری اهمیت دارد، مطابق با عبارات آغاز منتهی الافکار، حقیقت‌یابی است؛ از این رو، وی در آثار متأخر دلبستگی به ایده‌های فلسفی - کلامی را کنار می‌گذارد و به نقادی آن‌ها می‌پردازد. اما در این نقد، مشی فلسفی دارد. از این رو، ابهری فیلسوف است؛ اما فیلسوفی که با آشنایی از مباحث کلامی، فصل ممتازی در آثار برای بررسی کلامی با مشی فلسفی اختصاص می‌دهد و بر این اساس، هیچ‌گاه کلام برای ابهری، بی‌اهمیت نبوده است. ابهری تلاش دارد با این مشی، گونه‌ای خردورزی مبتنی بر گفت‌وگوی میان کلام و فلسفه به دست دهد و از آن عنادهای خونین و ناسازواری‌های هیجانی و غیرروشن‌مند پرهیز کند. همچنان که می‌توان فخر را در درجه نخست متکلم دانست تا فیلسوف؛ ابهری را می‌توان در وهله نخست، فیلسوف دانست تا متکلم.

ابهری از یک سو با اندیشه‌های فخر آشناست و از دیگر سو، ارتباط‌هایی با خواجه دارد. هردوی این اندیشمندان را از طراحان کلام فلسفی شمرده‌اند. همچنین ابهری از پیشینه تاریخی نزاع فیلسوفان و متکلمان بی‌اطلاع نیست. اگر کلام فلسفی را در معنای بهره‌برداری از اصول فلسفی در تحلیل مسائل کلامی یاد کنیم، بررسی‌های کلامی ابهری به کلام فلسفی نزدیک خواهد بود. این امر از لحاظ تاریخی مهم است؛ زیرا تاریخ‌نگاری کلام فلسفی از خردورزی متکلمان و استواری بناهای آن بر شیوه‌ای منطقی - فلسفی حکایت دارد. رازی اگر در طراحی کلام فلسفی به دستاوردهایی رسیده است که شکوفایی آن را در طوسی می‌بینیم، طبیعتاً این امر فرایندی را سپری کرده و در این میان ابهری به نقش آفرینی پرداخته است. ممکن است آشنایی خواجه با ابهری و گفت‌وگوهای علمی میان آن‌ها و شرح وی بر *تنزیل الافکار ابهری*، زمینه‌ساز این انتقال باشد. همچنین پی‌جویی این تحول در حوزه کلام توسط ابهری را می‌توان از خوانش‌های برخی منتقدان جست؛ برای نمونه، ابن‌خلدون، از مخالفان و منتقدان فلسفه، در گزارش انتقادی و مذمت‌جویانه خود از دگردیسی کلام می‌نویسد و فخر و متکلمان بعد از وی را از باب ایجاد این تحول در کلام و روی‌گردانی از سنت کلامی نکوهش می‌کند. وی می‌گوید متکلمان با درآمیختن خسران آور و زیان‌بار مسائل فلسفی و کلامی، چیدمان مسائل کلامی و مشی و روش آن را تغییر دادند. وی نمونه این کار را *المباحث رازی معرفی کرده و*

معتقد است بعد از فخر، متکلمان از این شیوه بهره‌برداری کردند. وی با ستایش کلام سنتی، ویژگی‌های آن را چنین برمی‌شمرد: فراگیری از شریعت، بی‌نیازی از مراجعت به عقل، حجت مبتنی بر ایمان و نه دلیل فلسفی (ابن خلدون، ۱۳۹۳، ص ۱۰۳۷). ابن خلدون سه ویژگی را به‌طور مشخص بیان می‌کند: ۱. متکلمان متأخر منطق را به کلام آوردند و همانند فیلسوفان از آن بهره می‌گیرند؛ ۲. آن‌ها منطق را از ابزار فراتر برده و به علمی مستقل تبدیل کردند؛ ۳. بسیاری از موضوعات طبیعیات و الهیات را در کلام بررسی کردند (قاسمی و یونسی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۰). این تغییرات نشان می‌دهد کلام دچار گونه‌ای دگردیسی شده است. ابهری از سویی، متأثر از رازی است و از سوی دیگر، ویژگی‌های تحول‌آفرین موردنظر ابن خلدون را داراست؛ از این رو می‌توان گفت ابهری در فضایی کلامی بوده که با گزینش مسائل و نحوه استدلال‌آوری بر آن‌ها در ارتقای کلام فلسفی مؤثر بوده و دست کم در این فرایند قرار گرفته است. کلام ابهری در فرایند کلام فلسفی‌ای قرار دارد که طراح آن رازی بود و با استمرارش در طوسی شکوفا شد. هرچند سهم ابهری به‌لحاظ گستره مسائل بسیار اندک است.

اگر با استناد به دو منبع (۱) رساله *تحریر الدلائل* و (۲) بخش‌های بررسی دیدگاه‌های متکلمان در آثار فلسفی ابهری، به سنخ‌شناسی مسائل کلامی ابهری پردازیم، آشکارا می‌بینیم دغدغه‌های کلامی وی، یا مباحث بنیادین همچون ماهیت و وجود، وجود خداوند و حدوث هستند و یا مباحث اختلافی میان فیلسوفان و متکلمان همچون آغازمندی جهان یا بی‌آغازی آن، نفی شیئیت معدوم، بازگشت‌پذیری معدوم، هیولی و صورت، خلأ و فاعلیت خداوند که این مسائل، عمده مباحث *تحریر المسائل* را به خود اختصاص می‌دهد. در تحریر تنها چند مسئله اصالتاً کلامی می‌توان یافت: مسئله جبر، حسن و قبح شرعی، رؤیت خداوند و اثبات پیامبری حضرت محمد ﷺ.

رهیافت انتقادی: ابهری اندیشمندی نقاد است. بسیاری از مباحث فلسفی مطرح در آثار ابهری با جنبه انتقادی بحث شده است. مهم‌ترین اثر انتقادی حوزه متافیزیک ابهری را می‌توان *منتهی الافکار* معرفی کرد. او در هیچ‌یک از آثار متافیزیکی، تعلق تام به اندیشمند خاصی ندارد؛ و به‌ویژه اندیشه‌های رازی و ابن‌سینا بارها مورد نقادی قرار گرفته است. این امر را

می‌توان از خلاصه/الافکار او که اثری منطقی است نیز دریافت. در این اثر، دیدگاه‌های منطقی ابن سینا، فارابی، رازی و برخی دیگر از اندیشمندان مانند کشی مورد بازنگری انتقادی قرار می‌گیرد. هرچند در رساله کوتاه‌نگاشت تحریر، از ابوالحسن اشعری، دست کم در سه جا یاد می‌کند و در دفاع از آرای وی در برابر فیلسوفان می‌کوشد، اما در حوزه متافیزیک چنین رویکردی ندارد. تمامی مباحث متافیزیک در منتهی‌الافکار، با طرح دیدگاه‌های رقیب و نکات انتقادی آن‌ها همراه است. در این اثر، مبانی و سازوکارهای متکلمان در اثبات صانع و برخی مسائل دیگر از تیررس نقادانه ابهری خارج نشده است. ابهری در آثار فلسفی، مبانی و مسائل متکلمان همچون همسانی ممکن با حدوث زمانی، ثبوت و تقرر ماهیت معدومه، فاعل بالاختیار دانستن خداوند و نقد موجب‌انگاری خدا و انکار عقول و نفوس را نقد می‌کند. در جدول زیر دیدگاه‌های انتقادی ابهری نسبت به برخی مسائل فلسفی آمده است:

متنهی الافکار	کشف الحقائق	زبدۃ الحقائق	المطالع	بیان الاسرار	تلخیص الحقائق
موضوع انتقادی	موضوع موافقت		-	موافقت (بحث ضمنی)	-
موضوع انتقادی	موضوع موافقت	تمایز مفهومی و همسانی خارجی	عدم تمایز وجود خارجی از ماهیت خارجی	مخالف ایده (بحث ضمنی)	تمایز مفهومی و همسانی خارجی
موضوع انتقادی		تقرر ماهیت ممکنه در حال عدم در خارج (دیدگاه فخر)			-
موضوع انتقادی		طرح اندیشه همسانی		مخالف ایده (بدون انتقاد)	طرح اندیشه همسانی
-		موضوع انتقادی	-		
-		موضوع انتقادی	-		
موضوع انتقادی		برداشت فخر از ابطال مثل با وجود و تفسیر رازی از وجود			
-		موضوع انتقادی	-		
-		موضوع انتقادی	-		
-		موضوع انتقادی	-		



ابهری در طراحی مسائل فلسفی، بیشتر متأثر از اندیشه‌های ابن‌سینا، فخر و شیخ اشراق و در مسائل کلامی، متأثر از ابوالحسن اشعری بوده است. وی در *منتهی الافکار* و *کشف الحقائق* با طرح نظر ابن‌سینا و رازی، گاهی با آن‌ها همراهی می‌کند و گاهی مواضع انتقادی خود را بیان می‌کند؛ برای نمونه، در *منتهی الافکار* در تعریف تعقل، از صاحب *تلویحات* می‌گوید و دیدگاه او را تأیید می‌کند (ابهری، بی‌تا/و، ص ۲۰۴). این جانب‌داری از شیخ اشراق، در *کشف الحقائق* با نقد دیدگاه رازی در تحلیل ادراک و تعقل همراه می‌شود (همو، بی‌تا/د، ص ۱۵۱). ابهری رویکرد اشراقی را در تحلیل تعقل مبنی بر مسئله حضور (و نه حصول) و مجرد بر تحلیل سینوی-رازی ترجیح می‌دهد؛ هرچند در *کشف الحقائق* موضع انتقادی خود را در برابر مسئله انطباق در حالت کلی و کیفیت ادراک نفس شیخ اشراق بیان می‌کند (همان). وی نظریه ابن‌سینا مبنی بر وجوب عالم بودن مجرد به ذات و سایر معقولات را در *منتهی الافکار* نقد می‌کند (همو، بی‌تا/و، ص ۲۰۶). از دیگر مواضع انتقادی ابهری می‌توان به مسئله ترتیب موجودات اشاره کرد. ابهری در *منتهی الافکار* (همان، ص ۲۱۴)، در بحث ترتیب وجودات براساس رویکرد مشائی، گزاره‌های زیر را می‌آورد:

۱. واجب لذاته واحد است؛
۲. در ذات واجب، هیچ صفتی تقرر ندارد؛
۳. معلول آن جوهر بسیط غیرمادی است (عقل اول)؛
۴. این عقل، عاقل لذاته است؛
۵. این عقل، صور اشیا را تعقل می‌کند؛
۶. سه جهت در این عقل یافت می‌شود: تعقل ذات، تعقل واجب‌الوجود و تعقل ممکن بودن خویش و به واسطه هر یک از این سه، مبدأ عقل دوم، هیولی و صورت فلک اعظم و نفس محرک آن می‌شود؛
۷. بنابراین تعداد عقول و نفوس به تعداد اجرام فلکی متحرک است؛
۸. نهایت عقول، عقل اخیر است که مبدأ هیولی و صورت اجسام عنصری است؛
۹. و ...

ابهری همه موارد دوم تا پایانی را در مراحل پیشین مورد انتقاد قرار داده و از این رو، پایبند نبودن خود به نظام ارسطویی را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، مبانی کلام اشعری در آرای فلسفی ابهری با انتقادهای گسترده‌ای روبه‌روست و در چالش میان رویکرد فلسفی و کلامی، از مواضع فلسفی دفاع می‌کند. ابهری را می‌توان اندیشمندی آزاداندیش و نقاد در مسائل فلسفی دانست؛ وی هم برخی مسائل نظام ارسطویی - سینیوی و نیز ایده‌پردازی‌های فلسفی رازی را نقد کرده است و هم در گزارش‌های اجمالی از آرای شیخ اشراق، بر خوردهای انتقادی خود را مطرح می‌سازد؛ هرچند شیوه اشراقی را در تحلیل ادراک و مسئله حضور دفاع‌پذیرتر می‌داند. وی در آثار سطح دوم و سوم خود، تنها الزام خود را سخن گفتن براساس رهیافت برهانی اعلام می‌کند: «و لا أمیلُ إلاّ إلی ما نطقت به القیاسات البرهانیة و الحجج الیقینیة» (ابهری، ۱۳۹۵، ص ۷۵) وی در این آثار، برخلاف آثار سطح نخست که بیشتر سنت سینیوی را به نمایش می‌گذاشت، به نقد دیدگاه‌ها می‌پردازد. آیشتر در مقاله اثیرالدین ابهری در *دانش‌نامه اسلام*، از اثرپذیری وی از رازی می‌گوید:

نشانه نوشته‌های ابهری اثرپذیری نیرومند از فخر رازی است؛ به‌ویژه یکی از آثار فخر رازی، یعنی *الملخص فی الحکمه* که نقش اصلی را در انتقال فلسفه سینیوی بازی کرد و نه تنها بر ابهری، بلکه بر بسیاری از معاصران او مانند سراج‌الدین ارموی، کاتبی، ابوحامد محمد ترکه اصفهانی و قطب‌الدین اهری اثر داشت (ر.ک. عظیمی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۳).

براساس تحلیل‌های انجام گرفته، این تأثیرپذیری همراه با رویکرد انتقادی بوده است.

## ۵. همسانی یا تحول در آثار فلسفی ابهری؟

آیا آثار فلسفی ابهری به‌لحاظ محتوا در سطحی همسان‌اند؟ و آیا می‌توان تحولی در آثار او یافت و آن را زمینه‌ساز بحث از نوآوری ابهری در حوزه متافیزیک دانست؟ آثار فلسفی و تک‌اثر کلامی ابهری از تمایزاتی برخوردارند. یکی از آن تمایزها در مسئله اعاده معدوم است. ابهری در

تحریر الدلائل به تبیین امکان بازگشت و اعاده معدوم می‌پردازد و از آن دفاع می‌کند و این مسئله را برخلاف موضع فیلسوفان اعلام می‌کند و به برخی اشکالات آن پاسخ می‌دهد؛ در حالی که در *منتهی الافکار*، از محال بودن بازگشت معدوم سخن می‌گوید. مقایسه این مسئله در دو اثر کلامی و فلسفی ابهری، نشان می‌دهد وی بنابر نقد دلایل بازگشت‌ناپذیری معدوم همچون مسئله زمان، تشخیص و نیز وجودی‌انگاری صفت امکان، در *تحریر الدلائل* به دفاع از بازگشت معدوم می‌پردازد. اما در *منتهی الافکار* ضمن طرح همین نقدها بر دلایل بازگشت‌ناپذیر، با ارائه دلیلی دیگر، از بازگشت‌ناپذیری دفاع می‌کند. همچنین ابهری در *تلخیص الحقائق* در بخش بررسی دیدگاه‌های متکلمان، نظریه اعاده معدوم متکلمان را با رویکرد انتقادی نگریسته است. ابهری در آثار فلسفی، از دلایل رازی در آثاری همچون *الملخص* (رازی، بی تا، ص ۶۸) استفاده می‌کند و در برخی مواضع بدون ارجاع عیناً مطالب را نقل و سپس آن‌ها را نقد می‌کند.

ابهری در تبیین اندیشه‌های متافیزیکی خود در یک اثر خاص، بر حفظ یکپارچگی مطالب تلاش می‌کند. وی اصول و مباحثی که در بخش‌های نخستین اثر خود تبیین می‌کند، به‌عنوان دستاویزی در نقد دیدگاه‌های دیگران قرار می‌دهد. همچنان که تبیین شد، جنبه‌های انتقادی در دو اثر *منتهی الافکار* و *کشف الحقائق* قابل تأمل است؛ اما پرسش این است که این برخوردهای نقادانه ابهری با برخی مسائل فلسفی، به طرح ایده‌های نوآورانه انجامیده است؟ براساس بررسی‌هایی که از آثار ابهری انجام دادیم، می‌توان ادعا کرد جنبه‌های نوآورانه و طراحی نظریه‌ای مستقل و جدید فلسفی در آثار ابهری به چشم نمی‌خورد؛ برای نمونه، ابهری در آثار سطوح اولیه و میانی خود از عدم تقرر صفات در ذات الهی سخن گفته، اما در دو اثر سطح بالای خود، به نقد این دیدگاه پرداخته است:

المشهورُ أنَّ الواجبَ لذاته لا يتقررُ في ذاته صفةً، و احتجوا على ذلك بأنَّه لو تقررَت في ذاته صفةً، لكان قابلاً لتلك الصفة و فاعلاً لها و هو محال، بناء على استحالة كون البسيط فاعلاً و قابلاً. و هو ضعيفٌ، لما عرفت من ضعف الحجة الدالة عليه. ثم نقول: لمَ لا يجوز أن يكون قابلاً لتلك الصفة و يكون المؤثرُ فيها ذاته بشرط

وجود بعض المعلولات الصادرة منه (ابهری، بی تا/و، ص ۳۱۰).

آیا این امر را می توان زمینه طرح مسئله عینیت ذات و صفات، آن گونه که ملاصدرا طرح می کند دانست؟ به باور ملاصدرا:

صفات الواجب ليست زائدة على ذاته كما يقوله الأشاعرة الصفاتيون و لا منفية عنه كما يقوله المعتزلة المعطلون النافون لصفاته المثبوت لآثارها... بل وجوده الذي هو ذاته هو بعينه مظهر جميع صفاته الكمالية من غير لزوم كثرة و انفعال و قبول و فعل (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۵۲).

در این میان، دو نکته گفتنی است: ۱. طرح جنبه های انتقادی و نبود نوآوری چشمگیر، متمایز از بررسی جایگاه تاریخی الهیات ابهری است؛ زیرا بررسی این امر، نیازمند سنجش و مقایسه آثار قبل و بعد از ابهری است؛ ۲. انسجام نوآورانه مبتنی بر تعریف مسئله و تحلیل مبادی و اصول وجودشناختی و معرفت شناختی چونان نظریه ای قابل اعتنا و متمایز که دستاوردهای معرفتی داشته باشد، در آرای ابهری وجود ندارد. اما ایده های انتقادی ابهری طبیعتاً در تاریخ فلسفه نقش مؤثری داشته است.

وانگهی، نقش ابهری در تألیف متون آموزشی و نیز ساده سازی مسائل فلسفی و ایجاد ساختار مطلوب، انکارناشدنی است. مقایسه این آثار با کتاب هایی مانند *الملخص*، *المباحث*، *المطالب رازی*، *حدائق الحقائق* کشی، *مطالع قطب* و برخی متون قرن هفتم، توانمندی و مهارت ابهری را در ساخت و طراحی نوشتارهای آموزشی مطلوب، دارای انسجام محتوایی و با ادبیاتی فهم پذیر برای همگان، نشان می دهد. ابهری اثر فلسفی حجیم، مانند *المطالب* و یا حتی *الملخص* رازی ندارد یا اگر هم داشته تاکنون ضبط نشده است. از این رو می توان ابهری را از سرآمدان شفاف سازی در قرن هفتم دانست؛ تلاشی که از بُعد آموزشی و ترویج فلسفه آموزشی اهمیت زیادی دارد. آثار فلسفی ابهری گویای نوعی منقح نگاری است؛ مطلبی که خود در مقدمه بسیاری از کتاب هایش بدان اشاره می کند؛ او در مقدمه *بیان الاسرار* می نویسد:

و بعد؛ فهذا تلخیص من العلوم الحکمیة، حرّرته علی سبیل الإیجاز، حافظاً فیہ فائدة التحریر

من تصریح ما أبهم و إيضاح ما أهمل. و أجريت فيه الكلام علی نهج الاعتدال یاسقاط ما یعری عن الإكمال و إطواء ما یحسن ذكره بالاجمال (ابهری، بی تا/الف، برگ ۳).

در تلخیص نیز بر شفاف‌سازی اشاره دارد: «... لا جرم جعلتها مجرد عمّا وجدت فی الکتب من الحشو و التطویل؛ و أودعت فیها من کلّ شیء ما هو ضروری الاستحضار منه» (همو، بی تا/ب، برگ ۴۵).

در جدول زیر تنها به برخی دیدگاه‌های انتقادی ابهری در منتهی الافکار در برابر فخررازی، به‌ویژه کتاب المباحث در مسائل فلسفی اشاره می‌کند.

عنوان مسئله	نظر فخررازی	دیدگاه ابهری
مستند منع تمیز جنس و فصل در عالم خارج	فخر در مورد مستند منع تمیز جنس و فصل در عالم خارج می‌گوید: در صورت تمیز جنس و فصل یا این دو محسوس‌اند و یا نامحسوس، وی هر دو مورد را رد می‌کند.	ابهری به یکی از موارد تقسیم فخر اشکال کرده، می‌گوید: نمی‌پذیریم که هیئت به وجود آمده از آن‌ها که هیئت محسوسه است، هنگامی که امری زائد بر هر یک از آن‌ها باشد، ترکیبی حاصل نشود.
ثبوتی یا سلبی بودن و وجوب وجود	وجوب وجود در یک اعتبار (اینکه برای وجود مستحق لذاته است) امری ثبوتی است و در اعتبار دوم (اینکه عدم توقف بر غیر دارد) امری سلبی است، وی برای هر دو اعتبار دلیل می‌آورد.	وجوب وجود صفت ثبوتی نیست؛ زیرا وگرنه یا واجب لذاته خواهد بود یا ممکن لذاته، و هر دو امر باطل است.
انحصار مقولات دهگانه	مقوله‌ای خارج از مقولات دهگانه نیست.	دهگانه بودن مقولات، یقینی نیست.
تقرر عدمی ماهیت	هر معدومی منفی است، هیچ منفی ثابت نیست، پس هیچ معدومی ثابت نیست. کبری قیاس معلوم است، اما صغری: معدوم یا مساوی با منفی است یا اخص و یا اعم از آن، قسم سوم باطل است، لذا معدوم یا مساوی و یا اخص از منفی است، منفی نیز غیر از ثابت است، پس معدوم ثابت نیست.	از آنجا که وجود در خارج نفس ماهیت خارجی است، پس تقرر ماهیت در خارج در حال عدم محال است؛ زیرا هر آنچه در خارج تقرر دارد، برای آن هویتی است و او موجود است، از طرفی هیچ معدومی موجود نیست، پس هیچ معدومی هویتی برای او در خارج نیست.
تغییر یا عدم تغییر مقدار در خارج	مقادیر نامتغیرند و این اشکال‌اند که متغیرند.	مقادیر مانند امتدادات، متغیر هستند.
حقیقت ادراک	علم، مجرد نسبی است که بین نفس و شیء مورد توجه، برقرار می‌شود و در واقع نوعی عرض و از کیفیات مختص به صاحبان نفس است. به سخن دیگر، تعقل، حصول صورت شیء در نزد عاقل نیست، بلکه حالتی اضافی است و خود همان حالت اضافی علم است.	ادراک، حضور صورت ملزک نزد ملزک است و عرض نیست، لذا از کیفیات مختص به صاحبان نفس نیز نیست. به سخن دیگر، تعقل عبارت است از حضور ماهیت مجرد از لواحق خارجی در شیء مجرد از لواحق خارجی.
حقیقت صور عقلی جواهر	صور عقلی جواهر، عرض است.	صور عقلی جواهر، جوهر است.

این امر التزام آور است که وقتی ما به ماهیت و حقیقت شیء علم پیدا می‌کنیم، حتماً به همه لوازم آن نیز آگاهی یابیم؛ اما حقیقت و ماهیت هیچ شیئی به تعریف نمی‌آید و نهایت چیزی که ما به آن آگاهی می‌یابیم، لوازم و صفات است.	آیا علم به ماهیت، علم به لوازم آن را در پی دارد؟
اگر علم به ماهیت، موجب علم به همه لوازم آن باشد، بطلان آن ضروری است.	
فخر قائل به زیادت وجود واجب تعالی بر ماهیتش است، لذا دلایلی که وی در اثبات توحید حق تعالی تقریر کرده، با مبانی وی مغایرت دارد.	اثبات توحید واجب تعالی
این امر، مبنی بر این است که علم به علت، موجب تصور لازم قریب آن باشد؛ درحالی که این امر باطل است.	در بحث صفات و علم واجب لذاته به سایر اشیا
	این امر التزام آور است که وقتی ما به ماهیت و حقیقت شیء علم پیدا می‌کنیم، حتماً به همه لوازم آن نیز آگاهی یابیم؛ اما حقیقت و ماهیت هیچ شیئی به تعریف نمی‌آید و نهایت چیزی که ما به آن آگاهی می‌یابیم، لوازم و صفات است.
	آیا علم به ماهیت، علم به لوازم آن را در پی دارد؟
فخر قائل به زیادت وجود واجب تعالی بر ماهیتش است، لذا دلایلی که وی در اثبات توحید حق تعالی تقریر کرده، با مبانی وی مغایرت دارد.	اثبات توحید واجب تعالی
این امر، مبنی بر این است که علم به علت، موجب تصور لازم قریب آن باشد؛ درحالی که این امر باطل است.	در بحث صفات و علم واجب لذاته به سایر اشیا

### نتیجه

در این جستار نتایج زیر به دست آمد:

- آثار فلسفی ابهری، به سه سطح تقسیم پذیرند: کتاب‌های تلخیص و المطالع در سطح اول، بیان‌الاسرار و زیادة الحقائق در سطح میانی و دوم و کشف الحقائق و منتهی الافکار در سطوح عالی اندیشه‌های فلسفی و متافیزیکی ابهری قرار دارند. این سطح‌بندی براساس کیفیت محتوایی و انسجام ساختاری آنهاست. تألیفات دو سطح نخست در سنت رایج فلسفه‌نویسی قرار دارد و به دور از نظریه‌پردازی و ایده‌پردازی نویسنده است؛ اما دو اثر اخیر دربردارنده برخوردهای انتقادی ابهری با مسائل فلسفی است.
- تحول در جایگاه طبیعیات و الهیات در آثار متأخر ابهری، تمایز او را از آثاری مانند اشارات نشان می‌دهد. ابهری، الهیات یا حکمت اعلی (بنا به تعبیر خود) را قبل از طبیعیات طراحی می‌کند. علت این امر، فراتر از تحلیل رازی در سرآغاز اشارات، سنخ‌شناسی موضوع فلسفه نزد ابهری است.
- بر پایه سنت رایج فلسفی، مسائل حوزه نفس در بخش طبیعیات می‌آمد. تحول دیگر ابهری نسبت به سنت رایج فلسفه سینوی، طرح مسائل نفس‌شناسی در ساحت الهیات است. ملاصدرا را می‌توان سرآمد این اقدام دانست.
- تعلق فکری ابهری به مباحث کلامی، سبب شد در آثار سطوح عالی خود نیز بخشی با

عنوان بررسی شیوه‌های متکلمان مطرح کند. اما این بررسی جنبه انتقادی دارد و برخی از مهم‌ترین مبانی کلامی، به‌ویژه کلام اشعری همچون مسئله حدوث و نحوه فاعلیت خداوند با نقدهای مهمی همراه است. ابهری در متافیزیک، با نقد فلسفی مبانی کلام، در عمل از رویکرد فلسفی خود رونمایی می‌کند.

۵. کلام ابهری را می‌توان در فرایند کلام فلسفی تعریف کرد؛ فرایندی که طراح آن فخر بود و با گذر از اندیشمندانی همچون ابهری، در خواجه طوسی به شکوفایی رسید.
۶. ابهری اندیشمندی نقاد است؛ آثار متأخر فلسفی وی، حکایتگر برخوردهای انتقادی او در برابر نظام ارسطویی-سینوی و برخی ایده‌پردازی‌های فخر است. اما این رویکرد انتقادی، به طرح نوآورانه‌ای در حوزه مباحث فلسفی و متافیزیکی نینجامیده است.
۷. آثار ابهری با شفاف‌سازی ویژه‌ای نگارش یافته است و از این نظر، ابهری از سرآمدان تألیف کتاب‌های آموزشی فلسفی به‌شمار می‌آید.

## منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۸۳، *اشارات و تنبیهاات با شرح خواجه طوسی*، قم، النشر البلاغه.
۲. \_\_\_، ۱۴۰۴ق، *الشفاء، الطبيعيات*، قم، مكتبة آية الله مرعشي.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ۱۳۹۳، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. ابهری، اثیرالدین، ۱۳۹۰، «الرسالة الزاهرة»، نوشته اثیرالدین ابهری، نسخه‌شناسی، متن‌شناسی، تصحیح و تحلیل، مهدی عظیمی و هاشم قربانی، *فلسفه و کلام اسلامی*، سال ۴۴، ش ۲، ص ۱۶۴-۱۲۹.
۵. \_\_\_، ۱۳۹۳، «تحریر الدلائل فی تقریر المسائل»، تصحیح مهدی عظیمی، *مجله فلسفه و کلام اسلامی*، سال ۴۷، ش ۱، ص ۱۴۵-۱۰۳.
۶. \_\_\_، ۱۳۹۵، *منتهی الافکار فی ایانة الاسرار*، منطق (تحریرهای اول و دوم)، تصحیح مهدی عظیمی و هاشم قربانی، تهران، حکمت.
۷. \_\_\_، ۱۳۹۶، *خلاصة الافکار و نقاوة الاسرار*، تصحیح مهدی عظیمی و هاشم قربانی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۸. \_\_\_، بی تا/ الف، *بیان الاسرار*، نسخه خطی کتابخانه کوپر یلی استانبول، مخطوط فاضل احمد پاشا، ش ۱۶۱۸.
۹. \_\_\_، بی تا/ ب، *تلخیص الحقائق*، نسخه خطی کتابخانه کوپر یلی استانبول، مخطوط فاضل احمد پاشا، ش ۱۶۱۸.
۱۰. \_\_\_، بی تا/ ج، *زبدة الحقائق*، نسخه خطی کتابخانه کوپر یلی استانبول، مخطوط فاضل احمد پاشا، ش ۱۶۱۸.
۱۱. \_\_\_، بی تا/ د، *کشف الحقائق*، نسخه خطی مجلس شورای اسلامی، ش ۲۷۵۲.
۱۲. \_\_\_، بی تا/ ه، *المطالع*، نسخه خطی کتابخانه کوپر یلی استانبول، مخطوط فاضل احمد پاشا، ش ۱۶۱۸.
۱۳. \_\_\_، بی تا/ و، *منتهی الافکار فی ایانة الاسرار*، نسخه خطی مجلس شورای اسلامی، ش ۲۷۵۲.
۱۴. رویهب، خالد، ۱۳۸۹، *مقدمه تصحیح کشف الاسرار عن غوامض الافکار خونجی*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین - آلمان.
۱۵. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ۱۳۸۲، *الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية*، تصحیح سید مصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

۱۶. \_\_\_، ۱۳۸۳، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة العقلیة*، تصحیح علی اکبر رشاد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۷. عظیمی، مهدی، ۱۳۹۲، «میراث ابهری؛ حیات و کارنامه اثیرالدین ابهری»، *تاریخ فلسفه*، ش ۱۵، ص ۱۸۰-۱۵۱.
۱۸. فلاحی، اسدالله، ۱۳۹۸، «قیاس اقترانی شرطی نزد اثیرالدین ابهری»، *پژوهش های فلسفی*، ش ۲۶، ص ۲۹۵-۲۷۵.
۱۹. فخررازی، محمدبن عمر، ۱۳۸۴، *شرح الاشارات و التنبیہات*، تصحیح علیرضا نجف زاده، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۰. \_\_\_، ۱۴۱۰ق، *المباحث المشرقیة*، تصحیح و تحقیق محمد المعتمد بالله بغدادی، بیروت، دارالکتاب العربی.
۲۱. \_\_\_، بی تا، *الملخص*، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۸۲۷.
۲۲. قاسمی، اعظم؛ یونسی، آریا، ۱۳۹۶، «فخررازی: خاستگاه کلام فلسفی»، *جستارهای فلسفه دین*، ش ۱۴، ص ۱۴۷-۱۲۱.
۲۳. نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد، ۱۳۸۳، «شرح الاشارات و التنبیہات» در: *الاشارات و التنبیہات*، قم، النشر البلاغہ.

24. Eichner, Heidrun, 2012, "Al-Abharī, Athīr al-Dīn", *Encyclopedia of Islam*, Brill Online.